



نیاز حوزه به مدرک

محمد باغستانی

ایران برجای گذاشته است و هر چه زمان جلوتر می‌رود این تأثیر فزونی می‌یابد.

چنین به نظر می‌رسد که در تاریخ مناسبات و روابط این دو نهاد بتوان نقطه‌های عطفی را ردیابی کرد که به آنها اشاره می‌شود:

۱. دوران تأسیس نخستین دانشگاه:

این دوره در آغازهای سده حاضر شمسی آغاز می‌شود و بنابر پاره‌ای از تحلیل‌ها دانشکده‌ای به نام معقول و منقول که بعدها به نام الهیات تغییر نام داد برای رویارویی با نهاد کهن و مؤثر حوزه پیدا شد.

در این دوره موج بدبینی میان دو نهاد حاکم بود و سیاست‌های ویژه رژیم پهلوی نیز بر دامن این اختلافات می‌افزود.

۲. ورود محدود گروهی از حوزویان به دانشگاهها و دیگر

فضاهای علمی

این دومین مرحله میان مناسبات دو نهاد است. حوزه با درک واقعیت زمانه خود و سیاست حمایت گرایانه رژیم از دانشگاه کوشید تا در فضای نوین آموزشی که به تدریج سایه خود را بر کیان آموزشی کهن افکنده بود وارد شود و پاره‌ای از امکانات را به کف آورد. این سیاست کارآمد بود گروهی از نخبگان حوزوی با ورود به این عرصه توانستند تأثیری عمیق در فضای تازه بوجود آورند و نگاههای بدبینانه به حوزه را که از سوی رژیم تبلیغ می‌شد در میان دانشگاهیان کاهش دهند.

در پس پشت این عنوان دنیایی از چالش‌های فرهنگی و آموزشی تاریخ معاصر ایران در برابر فرهنگ غرب نهفته است، که قدمتی یکصدساله دارد. از نخستین روزی که زنگ دبستان‌های جدید در پاره‌ای از شهرهای ایران چون تبریز و مشهد به صدا درآمد نظام کهن آموزشی ما احساس پیدایش رقیبی تازه کرد.^{۱۳} رقیبی بیگانه که آمده بود تا هستی او را بستاند و حوزه اقتدار فرهنگی و آموزشی او را نابود و یا به حداقل برساند. هر چند که این آرزو هیچگاه نتوانست تطبیق پیدا کند و نظام کهن آموزشی ما به سبب داشتن ویژگی سیالیت به زندگی خود در همان حوزه‌های سنتی ادامه داد و همواره بزرگترین حجم ذهنیت‌های پیدا و پنهان مردمان این دیار را شکل داد.

حوزه نهادی است دیرپا که دست کم در چهارصد سال اخیر تاریخ ایران همواره مسؤلیت بخش بزرگی از نظام آموزشی - فرهنگی این کشور را به عهده داشته است و صرف نظر از دستاوردها و تجربه‌های مثبت و منفی آن باید مؤثرترین نهاد پویایی به حساب آید که گروهی از بهترین سرمایه‌های فکری و معنوی ملت ایران در آن به تکاپوی علم و دانش دین برخاسته‌اند.

اما دانشگاه نهادی است نوپا که رفته رفته تأثیر فراوان تری در عرصه‌های فکری، اجتماعی و سیاسی

چهره‌هایی چون استاد شهید مطهری و استاد شهید مفتاح سرآمد این حوزه‌پایان بودند.

۳. هماهنگی میان حوزه و دانشگاه در پیروزی انقلاب اسلامی

با نزدیک شدن به نیمه ده پنجاه موج شورش‌ها و قیام‌های حوزه‌پایان به حمایت از سیاست‌های امام خمینی (ره) بلا گرفت و در جریان این خیزش‌ها نیروهای جوان دانشگاهی که اینک از نزدیک با تفکر و اندیشه حوزه‌پایان آشنا شده بودند به حرکت عمومی و ملی پیوستند و توانستند نقش برجسته و غیرقابل انکاری در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کنند. در این مرحله به نظر می‌رسید که دو نهاد مؤثر و مهم عرضه اجتماعی ایران در یک قراینده تاریخی به هم رسیده‌اند و هر یک به نمایندگی بخشی از ملت در یک جریان قرار گرفته‌اند.

۴. پس از پیروزی انقلاب اسلامی: (روابط تازه دو نهاد) با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷ عرضه سیاسی و اجتماعی ایران به کلی دگرگون شد و نیروهای تازه‌ای به عرضه قدرت و رقابت‌های سیاسی و فرهنگی گام نهادند. حوزه به عنوان نهاد تأمین‌کننده نیروی رهبری و مشروعیت بخشنده به حرکت ملی در درجه نخست قرار داشت و نهاد دانشگاه نیز به عنوان دومین نیروی مؤثر که دربردارنده بخش‌های زیادی از جوانان پرشور کشور بود اینک همپای حوزه گام برمی‌داشت.

اینک از رقابت‌های ناسالم گذشته خبری نبود بلکه بسیاری از دانشگاهیان به حوزه به عنوان نهادی که باید فقط در آنجا اسلام را آموخت می‌نگریستند و از حضور در جلسات درسی حوزه‌پایان ابایی نداشتند و به‌ناکارآمدی نظام دانشگاهی در پاره‌ای از موارد آموزشی اعتقاد داشته و در مقابل پاره‌ای از فواید نظام کهن آموزشی حوزه را کارآمد می‌دیدند.

از دیگر سوی طلاب جوان حوزه که میدان تازه‌ای برای فعالیت‌های علمی و آموزشی خود فراهم می‌دیدند مشتاقانه به سوی دانشگاه‌ها روی آوردند و در بخش‌های گوناگون آن فعالیت کردند.

این رابطه متقابل و مناسبات دوجانبه که به نظر می‌رسید دو نهاد را در کنار هم قرار داده است مدت زیادی دوام نیاورد. چرا؟ شاید سبب اصلی آن عدم تحول در سیستم اداری کشور بود. این سیستم و نظام متکی بر آموزش‌های نوین و روش‌های پذیرفته شده جهانی آن بود. و در این سیستم «مدرک معتبر» مایه اصلی به دست آوردن شغل و انتصاب افراد و جایگزین کردن آنها به حساب می‌آمد. درحالی که حوزه به رغم داشتن مرحله‌های تحصیلی متفاوت و به سبب عدم احساس نیاز به موضوع «مدرک معتبر علمی» نپرداخته بود و روحانیون در بیرون از فضای حوزه کمتر امکان شناسایی پایه تحصیلات

حوزه‌ای خود را به مردم داشتند زیرا که مردم نیز در سده اخیر با مذاک تحصیلی معتبری چون دیپلم، لیسانس و فوق‌لیسانس و دکترای آشنا بودند.

البته باید اذعان کرد که سطح توقعات اجتماعی پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی یکی متفاوت است و روحانیت به سبب کارآیی خود در به راه‌انداختن و رهبری یک انقلاب بزرگ توقعات فراوان اجتماعی را دامن زده است اما در خور این توقعات پیدا شده نیروهای متناسب و آماده در اختیار نداشته است.

از هنگامی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی موج تأسیس دانشگاه‌های تازه و احساس نیاز به بالاتر بودن سطح تحصیلات عمومی کشور را فراگرفت همه ملزومات پیشین و تصویرهای گذشته و توقعات فراوان از نظام دانشگاهی وارد فضای ذهنی جامعه شد. اگر در گذشته و به گونه محدود برای نظام اداری دانشگاه نیرو تربیت می‌کرد و نظام اداری نیز کاملاً در اختیار دولت قرار داشت. توقعات جدید ملی از دولت برآمده از انقلاب اسلامی نیز آنچنان سنگین بود که ناخواسته فضای گسترش بی‌رویه دانشگاه‌های غیرانتفاعی و مستقل از دولت را دامن زد بدون آن که تفاوتی میان کارکردهای دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی در ذهن مردم فراهم آید و همه این نکته‌ها فضای جدید و بی‌سابقه «مدرک‌گرایی» را در کشور بوجود آورد این فضای تازه مشکلات تازه را موجب شد به گونه‌ای که «تپ مدرک‌گرایی» فقط محدود به دانشگاه‌ها نشد بلکه نهادهایی که مدرک رسمی در آنها وجود نداشت دچار دغدغه شدند و نهاد حوزه از این زاویه با مشکلی نوین رویارو شد که البته طبیعی می‌نمود.

اینک و از پس یک سده رقابت، چالش، همنشینی و رابطه میان دو نهاد حوزه و دانشگاه چنین به نظر می‌رسد که «مدرک معتبر» آخرین حلقه این رقابت باشد.

بیا باید دوباره بنگریم که حوزه با چه واقعیتی رویارو شده است؟

می‌توان به گونه ساده از آن چنین یاد کرد «پیدا کردن جایگاه رسمی از راه مدرک معتبر رسمی» این نیاز بویژه برای طلاب جوان یک نیاز طبیعی و مهم به شمار می‌آید. طلبه می‌خواهد همچون یک دانشجو منزلتی اجتماعی مشخص و قابل قبولی داشته باشد که بخشی از آن از راه تعیین «مدرک معتبر» قابل دستیابی است. به عبارت دیگر موضوع «مدرک معتبر» هویت بخشی به طلاب جوان است.

جوانانی که در نهادهای تحصیل می‌کنند یا قدمتی یکپرزرساله، نهادهای که در تحولات فرهنگی، آموزشی و اجتماعی ایران همواره مؤثر بوده است به گونه‌ای که تاریخ تحولات اجتماعی ایران بدون در نظر گرفتن نهاد حوزه قابل درک نیست^(۱) نکته مهمتر آن که به شهادت منابع تاریخی این نهاد خود

دارای سازمان و سیستم اداری ویژه بوده که درس‌رزمین‌های پهناور و گسترده اسلامی متناسب با موقعیت‌های هر منطقه بوجود می‌آمده است.

روش تدریس، موضوع علوم، وسایل تحصیل، القاب علمی، درآمدهای مالی، نظام اداری حوزوی، اوقات تحصیلی، برنامه‌ریزی درسی، وظایف اداری، خدمات کمک آموزشی، کتابخانه‌ها و سنت‌ها و آداب و رسوم تحصیلی و سرانجام شهادت‌نامه‌ها (مدارک علمی معتبر)^{۱۳} نیز به همراه این نظام آموزشی کهن بوجود آمده و رشد کرده است.

اگر در سابقه نهادهای آموزشی حوزه در جهان اهل سنت پیدایش مدارس نظامیه یک نقطه عطف تاریخی به حساب می‌آید.^{۱۴} در حوزه‌های علمیه شیعه نیز پیدایش «دارالعلم‌ها» که دومین گام در راه پیدایش فضای تخصص علمی است تجربه‌ای است گرانبها.^{۱۵}

بنابراین پرسش اصلی این است که نهادی چون حوزه با قدمتی ده برابر دانشگاه در ایران نمی‌تواند موضوع «مدرک معتبر علمی» را حل کند و دانش‌آموختگان خود را به گونه رسمی به جامعه معرفی نماید و متناسب با توانایی‌های آنان انتظارات را برآورد؟

البته ممکن است به لحاظ واقعیت بیرونی حال حاضر جامعه ایران این‌گونه سخن گفتن به بیراهه رفتن تعبیر شود و نپذیرفتن شرایط «مدرک معتبر» به سبب کمالات دانشگاهی نوعی عقب‌گرد به حساب آید و تغافل از آنچه هست. سخن بر سر آن نیست که حوزه همچون گذشته شناخته شده در میان مردم ایران بدون توجه به موضوع مدرک معتبر و رسمی به کار خود ادامه دهد بلکه سخن بر سر چگونه برآوردن این توقع به حق است؟

راه‌های طی شده برای اعطای مدرک تحصیلی معتبر

۱. تأسیس نهادهای مشابه دانشگاهی در حوزه این اندیشه در میان پاره‌ای از فرهیختگان حوزوی وجود داشته و در دو دهه گذشته از این قبیل مراکز در شهرهای تهران و مشهد و قم افتتاح گردیده‌اند. مراکز دانشگاهی حوزوی مانند: دانشگاه امام صادق (ع) تهران، دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، دانشگاه مفید، دانشگاه باقرالعلوم وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی قم و ...
- در این دانشگاه‌ها، دانشجویان بطور عمده از طلاب تشکیل می‌شوند و موادی از دروس حوزوی نیز در آنها تدریس می‌گردد و در پایانه آنها نیز مدارک تحصیلی معتبر در رشته‌های ویژه‌ای چون قضا، سیاست و ... به طلاب دانشجو داده می‌شود.
- این سیستم کاملاً دانشگاهی همه خصوصیات و

ویژگی‌های نظام نوین دانشگاهی را پذیرفته است و بجز تغییرات اندکی در افزودن سرفصل‌های دروس یا افزودن دروس حوزوی در قالب دانشگاهی نمی‌تواند تحول دیگری بیافریند زیرا در غیر اینصورت امکان اخذ مجوز از شورای انقلاب فرهنگی را نخواهد داشت و مدرک آن نیز معتبر نخواهد بود.

البته چون این مجموعه‌های دانشگاهی حوزوی هنوز در آغاز کار خود هستند در کوتاه مدت احتمالاً مشکلات ویژه نظام دانشگاهی را کمتر حس می‌کنند و در ادامه این مشکلات خود را بیشتر نشان خواهد داد.

به هر صورت در حال حاضر به رغم نکات مثبت فراوان این مجموعه‌های تازه تأسیس فراگیری فراوانی در حوزه ندارند و نمی‌توانند همه حوزویان جوان را تحت پوشش خود قرار دهند.

۲. ورود طلاب به عرصه دانشگاهها

در این نگرش طلاب پس از گذراندن بخشی از علوم حوزوی و صرفاً با تکیه بر توانایی‌های خود وارد دانشگاه می‌شوند و همچون یک دانشجو در ردیف او به تحصیل علوم جدید می‌پردازند و در نهایت با مدرک دانشگاهی معتبر فارغ‌التحصیل می‌شوند و از آن جا که ورود آنها به عرصه دانشگاهها براساس نیازهای حوزه نبوده تاکنون برنامه مدونی برای استفاده از آنها و دانش‌های بدست آورده‌شان نیز وجود نداشته مدرک معتبر آنان فقط می‌تواند به جو مدرک‌گرایی در حوزه بیشتر دامن بزند. زیرا در مواردی هم که این نیروها به کار گرفته شده‌اند برای طلاب کلاس‌های ویژه برگزار نموده‌اند ضمن داشتن تأثیر مثبت برای همگان حوزوی خود در آنان نیز آتش به دست آوردن مدرک را برافروخته‌اند.

در مجموع می‌توان گفت که این نیروها به رغم استفاده از امکانات حوزه چون رشته دانشگاهی مرتبط با حوزه و نیازهای آن را انتخاب نکرده‌اند یا کمتر این انتخاب رخ داده نتوانسته‌اند در مسیر برنامه‌های کلی حوزه قرار گیرند. و اگر هم این امکان فراهم آید در نهایت آنان محصولات نظام دانشگاهی به حساب می‌آیند نه حوزه فقط به سبب «داشتن مدرک معتبر دانشگاهی»

۳. کوشش برای تدوین نظام آموزشی تازه درون حوزوی این انتظار با توجه به گذشته حوزه بی‌جا نیست که نظام آموزشی برتر خود را که توانسته تمدن‌ساز باشد امروزه بازسازی نماید و با استفاده از دانش‌ها و روش‌های دیگران و نیز باز تولید روش‌های درونی مشکل مدرک معتبر درون حوزوی را حل کند و البته با ایجاد ارتباطات شایسته و مناسب با دیگر مراکز آموزشی و دانشگاهی مدرک رسمی خود را به آنها بقبولاند. این شیوه در نهایت به صیانت حوزه بیشتر کمک

خواهد کرد. و پویایی آن را ضامن خواهد شد.

در پایان این نوشتار نمونه‌ای از آیین‌های حوزوی در یکی از مراکز آموزشی مغرب اسلامی را باز می‌کنیم که بر بلندی فکر و اندیشه حوزویان این مجموعه دلالت دارد و این که چگونه می‌توان سنت‌های مقبول را با شیوه‌ای نو همچنان حفاظت کرد کاری که درباره موضوع «مدرک معتبر علمی» نیز باید صورت پذیرد:

از قرن پیش تاکنون در بهار هر سال دانشجویان فاس و مراکش آئین «سلطنت» را که آمیخته‌ای از ابهت سلطان و شکوه دانش است برپا می‌دارند. این مراسم مدت هفت روز ادامه دارد و در روز هشتم به پایان می‌رسد و با برچیده شدن این آئین موقتی سلطان طلبه پس از گذراندن یک هفته سلطنت، زندگی معمولی دانشجویی خود را از سر می‌گیرد. آنگاه که ماه نشاطانگیز و شادی‌بخش نپسان بر فراختای زمان گام نهاد جامه سبزی و دل انگیز خود را بر پهنه زمین گسترده دانشجویان دانشگاه قرویین در دانشکده بوسفیه مراکش در فاس گردآیند و از درگاه سلطان برپایی مراسم سالانه سلطنت خود را درخواست کنند و پس از کسب اجازه هر دسته راهی مدرسه خود می‌شود سپس هر دسته هر مدرسه با صدایی بلند سلطنت طلبه را آشکارا به مزایده گذارد و هر دانشجویی مادام که توانایی بالا بردن میزان بهای آن را داشته باشد حق دارد که در این مزایده برنده شود و چون دانشجویی در این مزایده برنده شد دو عادل شرعی صورت مجلس تهیه می‌کنند و دانشجویان در پی کار خود روند و نام سلطان خویش را اعلان دارند بهای آن غالباً بین یکهزار تا پنجهزار فرانک است.

وظیفه اساسی این سلطنت رسیدگی به مردم بایک موکب رسمی و باشکوه است که نمونه کوچکی از موکب پادشاهی مغرب است. سلطان طلبه در پی این انتصاب به تشکیل هیأت دولت از میان بهترین دوستان طلبه خود پردازد که در میان آنها وزیر دارائی و محتسبی است که در شوخی و نکته‌های فکاهی استادی دارد.

در جمله این هفته حکومت مغرب لباسی برای سلطان طلبه فرستد و موکب رسمی او را آماده کند و در ساعت ۱۱ همان روز این موکب از مدرسه‌ای که سلطان طلبه در آن اقامت دارد حرکت کند سوار بر اسبی راهوار و سایبانی سلطنتی بر بالای سر و پیرامون او گروهی از افراد پلیس و پیشاپیش او دسته موزیک در حرکت کنند.

در میان خیل دانشجویان از کوچه‌ها و خیابان‌ها گذشته و به سوی جامع می‌رود و در آنجا نماز جمعه می‌گذارد و سپس برای زیارت آرامگاه سلطان اعظم مؤسس دولت علویه می‌رود که شخصیتی علمی داشته و بنیانگذار این سنت بوده است. و

پس از نماز عصر در بازگشت موجی از شادی فضای شهر را می‌گیرد و مردم هلهله می‌کنند و روز بعد در تفرجگاه‌های با چادری‌های برافراشته مردم نیز می‌آیند تا هفته‌ای را در کنار دولت طلبه بگذرانند.

درآمد سالانه این دولت موقت این گونه است:

۱. وجوهی که سلطان طلبه از بابت سلطنت می‌پردازد تا حکومت در قبال آن متعهد شود که یک زندانی را به خاطر او آزاد کند و یا او را در یکی از ادارات به کار گمارد و...

۲. هدایایی که پادشاه به دانشجویان و به عنوان سلطان ایشان می‌بخشید.

۳. هدایایی مردم

۴. مالیات‌هایی که سلطان دانشجویان از بزرگان شهر می‌گرفت که با رضایت مردم و آنان پرداخت می‌شد.

۵. غرامت‌هایی که محتسب طلبه دریافت می‌کرد.

محتسب شخص مضحکی بود که جامه‌ای خنده‌آور می‌پوشید و تسبیحی از انجیر به گردن می‌آویخت و یکایک آنها را فرو می‌بلعد تا به پایان می‌رسید و سوار بر استر از مغازه‌ها می‌گذشت و بازرگانان فرض می‌کردند که جریمی مرتکب شده‌اند و باید غرامتی بپردازند.

در خلال هفته شادی همه به جشن می‌پردازند و سلطان واقعی مغرب به دیدن سلطان طلبه می‌آید و مراسم شادمانه با حضور او ادامه می‌یابد و در پایان جمعه هفته بعد دوباره نماز جمعه و این حکومت پایان می‌یابد و دانشجویان و طلاب در روز یکشنبه آماده تحصیل می‌شوند.^{۱۲}

این بود مراسمی ابتکاری و تعمیری بود برای طلاب امروز و رجال شایسته و کاردان فردا تا توانایی احقاق حق و تأمین زندگی مردم را داشته باشند.

می‌بینید که چگونه در یک کشور اسلامی حوزه می‌تواند سنت‌های مقبول خود را حفظ کند و اعتبار ویژه خویش را محفوظ نگه دارد آیا به راستی موضوع مدرک درون حوزوی نمی‌تواند از این زاویه قابل تأمل باشد؟ و بجای روی آوردن به مدارک دیگر که ملزومات و تبعات منفی قابل توجهی دارد حوزه به استقلال خود بیاندیشد؟

پی‌نوشت‌ها:

۱. تاریخ تعلیم و تربیت در ایران - دکتر عیسی صدیق.

۲. رک. همان فصول ۲ و ۴ و ۵.

۳. تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی - عبدالرحیم غنیمه، ترجمه دکتر نورالله کسلی.

۴. مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن. دکتر نورالله کسلی.

۵. نهاد آموزش در جهان اسلام. ترجمه آقای ساکت.

۶. دانشگاه‌های بزرگ اسلامی صفحه ۲۶۰ - ۲۵۴.